

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد قراگوزلو
۲۵ مارچ ۲۰۲۰

شکوه خیزش مردم بی لبخند*

۲. بنزین خونین !

نگفته نگذرم که:

الف. این "مقاله" روز ۲۹ آبان [عقرب] و در ذروه خیزش مردم بی لبخند نوشته. دست کم سه روز پیش از نوشتن این متن کلیه روزنه های ارتباطی کور و همه شبکه های اجتماعی و خطوط اطلاعاتی مطلقاً مسدود شده بود. به جز ورزش ۳ و تاکسی اسنپ!!

ب. مقاله – چنان که از نام و عنوانش نیز پیداست- در امتداد و استمرار همان مقاله مشهوری نوشته شده که با همین نام و عنوان به ارزیابی مبسوط خیزش دی ماه [جدی] ۹۶ پرداخته بود. بدیهی ترین مفهوم مانستگی نام این دو مطلب این است که اصول اساسی هر دو خیزش از جمله انگیزه ها و دلایل خیزش، طبقات شرکت کننده (موتور طبقاتی) و ساز و کارها و سمتگیری ها و غیره کم و بیش و با اندک تفاوت هائی مشابه است.

پ. من نویسنده یک ماه و چندی پیش از شروع این خیزش دچار یک بیماری مغزی و عصبی شدم که کماکان با آن درگیرم و نوشتن متون دقیق و طولانی برایم دشوار است و اگر نبود اصرار دوستان نازنینی که برای ملاقات می آمدند و لاجرم دامنه بحث را به ماجراهای جاری در خیابان می کشیدند و مرا برای نوشتن تحلیلی هر چند کوتاه زیر فشار می گذاشتند هرگز وارد این مقوله نمی شدم. راستش نه حال جسمی ام مناسب بود – و است- و نه نوشتن درباره این حوادث تلخ و سیاه برایم خوش آیند بود و است.
حال بگذاریم و بگذریم....

۱. کم و بیش یک هفته پیش از آن که انبار باروت منفجر شود حسن روحانی طی یک سخنرانی در یزد (۱۹ آبان) – که با "استقبال!" مخاطبان نیز مواجه شد! - آب پاکی را روی دست همگان ریخت و ضمن محکوم کردن رقیب دیروز انتخاباتی خود به "سیاسی و گزینشی کردن مبارزه با فساد" به صراحت گفت که "با این میزان درآمد ناشی از فروش نفت که تازه پولش نیز به سختی قابل وصول است، نمی توان کشور را اداره کرد." (بیشتر گفتم چون دسترسی به نت نداریم تمام صحبت ها نقل به مضمون خواهد بود.) روحانی برای حال این معضل راه حل تکراری خود را پیش کشید: **رفراندوم!**

واقعیت این است که تا کنون روحانی چندین بار از ضرورت برگزاری رفراندوم سخن گفته اما از ماهیت و صورت و هدف آن چیزی مطرح نکرده. سخنرانی یزد تا حدود زیادی موضوع رفراندوم را روشن کرد. رابطه با غرب! و به عبارت روشن تر حل مشکلات با امریکا. روحانی تصریح کرد که اگر به جای ترمپ یک رئیس جمهور "معقول" - مثلاً از جنس کلینتن یا ترجیحاً اوباما- در کاخ سفید بود او می توانست از طریق مذاکره مسأله را حل کند و به تمامی مشکلات دولت خود پایان بخشد و کشور را از بن بست خارج کند.

واقعیت این است که این سیاست کهنه ای است که خط و جناح سیاسی جناب روحانی حل بحران کاپیتالیستی ایران را در گرو وجود یک "شاه کلید کاپیتالیستی" به منظور گشودن درهای سه قفل ارتباط نزدیک و دوستانه و برقراری مناسبات اقتصادی و سیاسی با سرمایه داری غرب و به ویژه امریکا می داند. پرچمدار و پدر معنوی این خط نیز رفسنجانی بوده است. در واقع روحانی می خواهد به نظام سیاسی حاکم بگوید که "آقا جان! بدون حل مشکل با امریکا این بار کج ما به منزل نمی رسد!" و از آن جا که نظام حاکم چنین پیشنهادی را از بیخ و بن قبول ندارد در نتیجه روحانی هر از چند گاه به رفراندوم پناه می برد. در حالی که تأیید نهائی برگزاری رفراندوم هم باید از سوی همان شورای نگهبانی صورت پذیرد که اعضای اصلی آن از سوی مخالف سرسخت رابطه با امریکا نصب شده اند! و چنین است که این گره باز نمی شود و نخواهد شد.

۲. باری در حالی که روحانی در یزد از سوی مردم بیکار مورد "استقبال" قرار می گرفت در زیر زمین های بیش از صد شهر ایران "موش های کور تاریخ" مشغول کار خود بودند!

روی زمین و در کاخ های اشرافی و مزین به فرش های شرقی دوران هزار و یک شب و لوسترهای زیبا و چیدمان "خوش سلیقه"ی گل های ارکید سران سه قوه به جمع بندی نهائی برای افزایش سه برابری نرخ بنزین آزاد نزدیک شده بودند و با توجه به تجربه شورش زودگذر افزایش نرخ بنزین در زمان محمود کمی دست به عصا حرکت می کردند و منتظر فرصتی بودند که مردم در خواب "ناز شب جمعه" باشند تا شوک دیگری را بر اقتصاد مفلوک و مفلوج کشور وارد کنند! به ویژه که شنیده و دیده بودند یک افزایش ساده مالیاتی روی نرم افزار "واتس آپ" دخل دولت سعد حریری را در آورده است! تجربیاتی از واکنش اعتراضی مردم پابندی نسبت به سیاست های شوک درمانی به این سران و به خصوص شخص رئیس دولت گزارش شده بود. اما ایشان که ماجرای دی[جدی] ۹۶ را خیلی زود فراموش کرده بودند تصمیم نهائی را گرفتند. گرچه رئیس قوه قضائیه مدت کوتاهی بعد مدعی شد با چنان تصمیمی موافق نبوده و طرفدار پلکانی کردن برنامه افزایش بهای بنزین بوده است. الله اعلم!

۳. یکی از مشکلات اساسی روحانی اعتماد به نفسی است که به ویژه پس از پیروزی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و "غلبه" بر رقیب محافظه کار خود (رئیس) به دست آورد. بدون هیچ تردیدی در این "پیروزی" فقدان یک آلترناتیو مترقی از یکسو و حمایت لیبرال ها و شبه سوسیال دموکرات های "خیلی خیلی مخالف سوریه ئی شدن ایران" و اصلاح طلبان نزدیک به خاتمی (جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب و روحانیون مبارز) تا نزدیکان رفسنجانی (کارگزاران) و البته افراد مبتذل و فرومایه ای همچون "اکبر گنجی" نقش بسزائی ایفاء کردند. این بابای اخیر ضمن طرح پروژه "آیت الله قتلعام" چنان وحشتی علیه "رئیس" راه انداخت که کل سود آن با چند برابر بهره به جیب "روحانی" ریخته شد. این فرد و همپالکی هایش از یک طرف مردم را از رئیسی می ترساندند که "اگر به قدرت برسد دالر سه هزار تومانی می شود پنج هزار و حتا ده هزار تومان و برجام فسخ می شود و ایران عنقریب سوریه یا عراق می شود و همه ملت کاسه گدائی به دست خواهند گرفت و از سوی دیگر مردم را تشویق به رأی دادن به لیستی می کردند که امثال "ری شهری" و "نجف آبادی" قرار بود به مجلس خبرگان تشریف فرما شوند.

از سوی دیگر اصلاح طلبان با شیادی هر چه تمام تر توانستند تمام پتانسیل انباشت و ذخیره شده خرده بورژوازی میانی و مرفه را به نفع روحانی تخلیه کنند. روحانی در چنین شرایطی بر رقبای محافظه کار خود پیروز شد. بیهوده نبود و نیست که آل رفسنجانی همواره از ابوی به عنوان "شخصیت رئیس جمهور ساز" یاد می کنند.

نکته دیگر این که روحانی خیزش ۹۶ را نه عصیان مردم فرودست علیه برنامه های فقرزا و نئولیبرالی خود بلکه طرح و برنامه رقیب شکست خورده انتخاباتی خود می دانست و کماکان به همان ۱۷ ، ۱۸ میلیون رأی انتخاباتی اش غره بود. به نظر روحانی و مشاورانش چون اعتراض های ۹۶ از مشهد شروع شده بود پس دست امام جمعه و داماد او در کار بود!!

بسیار دور می دانم که روحانی و کلاً حزب "عدالت و توسعه" که طراح اصلی آن نوبخت است، حتا در میان خرده بورژوازی نیز پایگاه اجتماعی داشته باشد. اگر موسوی و کروبی عمده پایگاه طبقاتی خود را در میان خرده بورژوازی میانی و مرفه یافته بودند و مرکز اعتراض ها و تجمع های خود را از میدان ونک و شهرک غرب به طرف تجریش و اطراف مستقر کرده بودند، روحانی و دوستانش از یک مرکز شناخته شده طبقاتی برای تثبیت خود بی بهره بودند! مگر "حجره" های اتاق بازرگانی! مضاف به این که کشیده شدن مکان اعتراض های اخیر به شهرک های فقیر و حاشیه نشین اطراف تهران مؤید ماهیت طبقاتی مخالفان دولت نئولیبرال روحانی است. به این موضوع بر می گردم.

۴. یکی دیگر از مشکلات اساسی روحانی استفاده از ابزار روانی و امنیتی برای مثبت نشان دادن اوضاع اقتصادی است. فی المثل در حالی که رشد اقتصادی بعد از برجام صرفاً به دلیل فروش نفت به نزدیک ۶ درصد رسیده بود و کمترین گشایشی در زندگی مردم زحمتکش ایجاد نکرده بود ایشان در مناظره های سیاسی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری مرتب به این رشد اشاره می کرد. رشدی که پس از خروج امریکا از برجام بسادگی و سرعت منفی شد! در همان حال معاونش که در مناظرات به او کمک می کرد افزایش سه برابری بهای ارز در دولت محمود را به بادمجانی زیر چشم احمدی نژاد تبدیل کرده بود! انگار نه انگار که در دولت همان جناب معاون بهای ارز (دالر) حتا تا ۱۸ هزار تومان و شش برابر هم افزایش یافت. حال آن که ما می ترسیدیم اگر "خدای ناکرده" رئیسی رئیس جمهور شود بهای دالر به ده هزار تومان برسد!

۵. حال که به "برجام" رسیدیم دوست دارم به نکته ای مهم اشاره کنم. شکی نیست که دولت و حکومت (نظام) جمهوری اسلامی از اتاق فکری برخوردار است که در این برهه های حساس و پیش از شکل گیری بحران های ساختار شکن به مقام های ارشد خط و برنامه و مشاوره می دهند. دست کم سه حادثه خرداد [جوزا] ۸۸ و دی ۹۶ و آبان ۹۸ نشان می دهد که این اتاق فکر با اختلال های جدی مواجه هستند.

بی تردید سوسیالیست ها مشاوران بورژوازی - از هر نوع آن - نیستند که به آن ها خط و برنامه دهند. در کشور ما ممکن است کسانی تحت عنوان چپ دموکرات و سوسیالیست و سوسیال دموکرات در نقش مصلح ظاهر شوند و به بورژوازی حاکم خط و ربط دهند! در مورد همان ماجرای بنزین نیز شنیدم که یکی از همین "سوسیالیست" های "محترم" از توزیع بنزین ارزان به دهک ها پائین و بنزین گران به "پورشه سواران" طرح و برنامه داده بود! "خسته نباشند!" بحث من اما این نیست. من مایلیم بحران فعلی را از منظری دیگر فقط چشمکی بزنم و بگذرم! چنان که دانسته است وقتی برجام تصویب شد یک امیرکبیر "محترم" و البته "خوشرو" نیز به امیر کبیر قبلی (رفسنجانی) اضافه شد! امیرکبیر دوم چپ و راست از "شیردهی" گاو برجام سخن ها می گفت، چنان که "همه فرزندان ایران / خرسند بودند و خندان!" گفته می شد دیوار تحریم ها فرو ریخته و هیچ غول بی شاخ و دمی قادر به ترمیم و احیای آن نیست. انتخاب

"غیرمنتظره" دونالد ترامپ اما همه آن رویاهای توخالی را فرو ریخت! و حالا این آقایان منتظرند تقی به توقی بخورد و یک دموکرات – مثلاً جو بایدن – به کاخ سفید راه یابد و سیکل معیوب تحریم ها در مسیری دیگر ادامه یابد.

روحانی در توجیه اوضاع وخیم و بحرانی اقتصاد کنونی بارها تأکید کرده است که "ما پیش بینی نمی کردیم که چنین شود!" (نقل به مضمون) این جمله گهربار را جناب ظریف نیز چندین بار تکرار کرده است. گذشته از این که این آقایان هنگام امضای قرارداد برجام چنان قهقهه ای سر داده بودند که صدا به صدا نمی رسید و از گلستان شدن عنقریب کشور رجز می خواندند و حتا برخی پیشنهاد می دادند که در دانشکده های علوم سیاسی چند واحد "ظریف شناسی" لحاظ شود... ناگهان یک انتخاب متعارف در امریکا مانند گاوی عمل کرد که به بادیۀ پر از شیر جفتک می زد. این گاو جناب ترامپ بود. تا این جا جز بدیهیات است. تمام این ها را گفتیم تا نتیجه بگیریم که "حرفه ئی" ترین دیپلمات خوش خنده کشور که از قضاء یک عمر در "یونایتد استیت آف امریکا" تشریف داشته اند با ابتدائی ترین اصول موضوعی که در علوم سیاسی به آن "پیش بینی پذیری سیاسی" می گویند؛ آشنا نبوده است!

در افزوده: نگارنده اگر از دست بیماری خلاص شود و بتواند مجموعه مقالات "سرمایه داری دولتی شوروی" – که ۳۱ بخش آن منتشر شده است را تمام کند، حتماً به طرح و شرح مبسوط مبانی نظری "پیش بینی پذیری نظام سیاسی" خواهد پرداخت!

۶. یکی از علاقه های جناب روحانی برای مثبت نشان دادن کاروند اقتصادی دولت خود تکیه به آمار است. گرچه من چندان علاقه ای به چنین مبحث خشکی ندارم اما برای این که شیفتگان و مدافعان "با روحانی تا ۱۴۰۰" را از میدان بیرون کنم به چند آمار اقتصادی تکیه می زنم که از قضا تک تک آن ها می تواند در تعلیل و تحلیل خیزش آبان مستند واقع شود:

* **بهای جهانی بنزین بر اساس دستمزد!** جناب روحانی فرموده اند: "قیمت بنزین در ترکیه لیتری ۱۵ هزار تومان و در اروپا لیتری ۲۰ هزار تومان است. ما به دنبال حذف یارانه بنزین نیستیم اما می خواهیم تغییری در این زمینه انجام دهیم." (نقل قول عیناً صحیح و بی کم و کاست است.)

تغییرات مورد نظر همانی بود که انجام شد. افزایش ۳ برابری قیمت بنزین آزاد و پنجاه درصدی بنزین سهمیه. اما اجازه دهید برای آگاهی مخاطب عزیزمان سه تا آمار کوچولو را همین زیر اضافه کنیم تا ببینیم "غو غا بر سر چیست؟" اگر "انگشت بنفش ها" اعم از پشیمان یا کماکان مدافع؛ قبول زحمت کنند و این سه خط آماری ناقابل را توشیح فرمایند، دانسته خواهد آمد که ریشه حرف حساب معترضان آبان از کجا آب می خورد:

* **در ترکیه اساس دریافتی ماهانه به عنوان دستمزد چیزی در حدود ۴۲۲ یورو است که با آن می توان ۵۲۷۲ لیتر بنزین خرید!**

* **در اروپا رقم متوسط دستمزد ۱۱۷۸ یورو است که در صورت تمایل قابلیت خرید ۱۴۷۳۱ لیتر بنزین فاقد آغشته به آب و گازونیل را دارد!!**

* **در ایران رقم متوسط دستمزد به یوروی ۱۳ هزار تومانی حدود ۱۲۸ یورو در ماه است. با چنین مبلغی فقط می توان ۵۵۴ لیتر بنزین آزاد خرید!!**

حالا و علی الحساب بعد از روشن شدن داستان هیجان انگیز بهای جهانی بنزین و توان واقعی خرید مردم عادی و تحتانی جامعه می توانیم به سایر علاقه مندی های اقتصادی جناب روحانی نیز بپردازیم و تصویری واقعی از "دستاوردهای درخشان" دولت "تدبیر و امید" ایشان ارائه دهیم. خواهیم کوشید آمار از همان منبعی باشد که دوستان پرزیدنت ج ا کشته مرده آن هستند. یعنی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول!

لطفاً دقت کنید:

* **تورم!** در دولت احمدی نژاد بیشترین تورم نقطه به نقطه: ۴۲.۴ درصد // بیشترین تورم ۱۲ ماهه: ۳۴.۷ درصد بوده است. در دولت روحانی بیشترین تورم نقطه به نقطه: ۵۲.۱ درصد و بیشترین تورم ۱۲ ماهه ۳۷.۶ درصد بوده است. در واقع دولت جناب روحانی در دو عرصه رکورد ۲۰ ساله تورم و رکورد ۲۴ ساله پایداری تورم مرزها را جا به جا کرده و پیشتاز هستند!

* **قیمت انواع میوه و سبزیجات** در ماه اردی بهشت [ثور] امسال نسبت به مدت مشابه پارسال از ۱۱۲ درصد تا ۱۳۶ درصد افزایش داشته!

* **حداقل دستمزد کارگران!** این رقم سال گذشته (۱۳۹۷) با احتساب دالر ۴ هزار تومانی در حدود ۳۰۰ دالر بوده است. حال آن که حداقل دستمزد امسال با احتساب دالر ۱۲ هزار تومانی می شود تقریباً ۱۳۹ دالر! یعنی کمتر از نصف! به نوشته روزنامه ۱۰۰ درصد دولتی "آرمان" کارگران در شرایط کنونی (منظور پس از تصویب مبلغ حداقل دستمزد سال جاری است) ماهانه ۲.۲ میلیون تومان کسری بودجه دارند! نکته مهم دیگر این که در حال حاضر و به اعتبار آمار دولتی فقط ۴ درصد از کارگران امنیت و ثبات شغلی دارند. این بی ثباتی شغلی را اضافه کنید به حداقل دستمزد ۱ میلیون و ۶۷۰ هزار تومانی و هزینه زندگی هفت هشت میلیون تومانی یک خانوار ۴ نفره تا یکی از دلایل اصلی جان به لب رسیدن مردم زحمتکش را در یابید.

در افزوده! چنان که پیشتر نیز تأکید کردم سوسیالیست ها مشاور و خط دهنده بورژوازی نیستند اما هنگام نوشتن این بخش از مطلب یکی از صحبت های اسماعیل بخشی یادم آمد. آن جا که می گفت "ما باید مسؤولان را یکجا جمع کنیم و بهشان بگوئیم خاک بر سر بی لیاقت تون" (نقل به مضمون) توجه داشته باشید که سهم دستمزد از هزینه تولید در ایران چیزی حدود ۵ تا ۱۱ درصد است. (استثمار در حد تیم ملی فرانسه قهرمان جهان!) خب؟ حال تصور کنید با ۱.۷ درصد افزایش بهره وری و همین رقم صرفه جوئی در هزینه تولید می توان دستمزد را تا ۴۰ درصد افزایش داد و در همین شرایط و با بهای همین ارز کنونی اگر اجناسی از قبیل آفتابه مسی و لولهنگ هم تولید و صادر شود ایجاد اشتغال خواهد شد. اما اقتصاد رانتی و فساد و بالا کشیدن وام های میلیاردی برای رونق تولید و انتقال آن به ینگه دنیا کشور را به افلاس کشیده است!!

* **نرخ شاخص فلاکت (فقر + بیکاری)** برای نخستین بار در دولت جناب روحانی (پائیز سال ۱۳۹۷) به بالای ۵۰ درصد رسیده و افزایش شدید تورم و کاهش نرخ رشد اقتصادی از نیروهای پیشران آن بوده اند. (این را از روزنامه شرق نقل کرده ام)

* **متوسط قیمت مسکن** در تهران از مرز ۱۱ میلیون تومان گذشته. با این قیمت تورم مسکن در اسفند [حوت] سال ۱۳۹۵ نسبت به همین ماه در سال ۹۶ نرخ تورم ۹۵ درصد است. تورم ماهانه - اسفند نسبت به بهمن [دلو] - دقیقاً ۸.۸ درصد بوده. چنین تورمی - به ادعای روزنامه نئولیبرال "دنیای اقتصاد" از شهریور [سنبله] بی سابقه بوده! و شگفت آور این که افزایش اجاره بها یا همان کرایه خانه در کنار افزایش نجومی بهای مسکن در دولت فحیمه تدبیر و امید به چنان بلبشویی دامن زد که یک سری طناز خیالپرداز برای کاهش بهای کرایه خانه کمپین مضحک "صاحبخانه خوب" راه انداختند. انگار که شاخص های اقتصادی وابسته به خوبی و بدی اخلاق شهروندان است!

* بر اساس آمار مرکز آمار ایران تغییر شاخص تورم نسبت به اسفند ۹۶ (تورم نقطه به نقطه) برای خانوارهای کل کشور ۴۷.۵ درصد بوده اما برای استان کردستان با بالاترین درصد ۵۸.۳٪ بوده است. به این ترتیب هر خانوار کردستانی به طور متوسط ۱۰.۸ درصد بیشتر از میانگین کل کشور برای خرید کالا و خدمات پرداخت کرده.

* در مورد خصوصی سازی و حراج اموال مردم جای دیگری باید سخن گفت. همین قدر بگویم و بگذرم که دولت تدبیر فروش ۵۲ هزار میلیارد تومان از اموال مردم را از ابتدای سال جاری تحت عنوان واگذاری به بخش خصوصی شروع کرده. نکته بسیار مهم این است که :

"" سهم هر شهروند ایرانی از این فروش سخاوتمندانه ۶۵۰ هزار تومان خواهد شد.""

مابه التفاوت بنزین فعلاً طلب ما ، تکلیف این پول چه می شود؟

* دولت مدعی است با توجه به وضعیت کنونی کشور راهی جز افزایش بهای بنزین نداشته است. من توجه مردم را به یک موضوع ساده جلب م کنم! کافی است بدانیم که ۷۰ درصد سپرده های بانکی در اختیار ۱۰ درصد از "مردم" است. بانک ها سالانه ۲۶۰ هزار میلیارد تومان سود سپرده پرداخت می کنند حال آن که از محل وام های اعطائی ۶۰ هزار میلیارد در آمد دارند. سؤالی که همیشه برگه آن در جیب احمدی نژاد بود این است که "گیرندگان این تسهیلات چه کسانی هستند؟ چرا بدهی های بانکی خود را پرداخت نمی کنند؟ با این تسهیلات چه می کنند؟ آیا راست است که فقط در یک مورد ۸۰ هزار دستگاه ماینر برای استخراج "بیت کوین" وارد کرده اند و....؟

و سرانجام برای این که به این مرثیه خوانی خسته کننده خاتمه دهم و تصویری واقعی از آینده خطرناک اقتصاد ایران از منظر بانک جهانی ترسیم کنم فقط به طرح سر تیترها بسنده می کنم:::

۱. افزایش فقر/ ۲. تشدید تورم/ ۳. بیکاری ۱۲٪ / ۴. کاهش شدید تولید نفت/ ۵. تشدید کسری بودجه دولت / ۶. تشدید رکود تورمی / ۷. کاهش صادرات و واردات کالا و خدمات / ۸. تشدید شوک های خارجی / ۹. کاهش سرانه تولید ناخالص داخلی / ۱۰. افت ۲ درصدی رشد اقتصادی

شک ندارم که حتا با حوصله ترین و صبورترین خواننده گرامی این آمار خشک و تلخ نیز خسته شده است.

یک چائی بنوشید تا بحث را در زمینه های دیگری ادامه دهیم!

۷. همه شواهد پیش گفته مؤید بدیهی ترین انگیزه ها و دلایل شکلبندی خودجوش خیزش آبان است. به عبارت دیگر با وجود چنین وضع وخیم اقتصادی که بر زندگی مردم زحمتکش آوار شده است، خیزش فرودستان بدیهی ترین و طبیعی ترین واکنشی است که در تمام جوامع سرمایه داری به سیاست های نئولیبرالی نشان داده شده است و به نظر نگارنده که نویسنده نخستین کتاب به فارسی در زمینه "بحران / نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال" و ده ها مقاله و مصاحبه در این زمینه است، دو خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ با تأخیر فراوان شکل بسته و کمترین شکی نباید داشت که اگر چنانچه اصلاحات عمیقاً ساختاری به سود ارتقای معیشت کارگران صورت نگیرد در آینده ای نچندان دور، دور جدیدی از این خیزش ها ، البته و حتماً رادیکال تر و خونین تر در راه خواهد بود! و این امری نیست که بتوان با بگیر و ببند آن را کنترل و محبوس کرد! با این همه مقام های امنیتی و ارشد ج ا دو جریان سیاسی "پهلوی" و "مجاهدین" را رهبر اصلی این خیزش دانسته اند. برای ما که به کم ترین حد اطلاعات آنهم از نوع امنیتی و خبری دسترسی نداریم هرگونه قضاوت در این مورد از بیخ و بن ناممکن و نادرست است. با این حال من مایلم ضمن رد مستند و معقول مدعای پیش گفته استدلال های خود را نیز به میان بگذارم. طرح چنین نکاتی هیچ ربطی به این مؤلفه ندارد که مجاهدین از زمانی که عملاً هژمونی و اتوریته راست ترین جناح سیاسی و نئوکان حزب جمهوریخواه امریکا را پذیرفته اند و در جنگ سوریه عملاً از سازمان های عمیقاً ارتجاعی و تروریستی مانند "ارتش آزاد" مورد حمایت اردوخان پشتیبانی می کنند و روابط بسیار نزدیک و دوستانه ای با دولت های مرتجع منطقه از جمله عربستان و "شخصیت" های امنیتی آن از جمله ترکی فیصل و غیره دارند، عملاً به یک گنگ ارتجاعی تبدیل شده اند و مطلقاً و از بیخ و بن با اهداف مترقی بنیانگذاران سازمان (م حنیف نژاد و سعید محسن و...) فاصله گرفته اند.

من تردید ندارم که بعد از انتشار این متن نیز مانند بخش نخست آن – که دو سال پیش منتشر شد – "مجاهدین" افراد خود را علیه نگارنده بسیج خواهند کرد و به جای پاسخ درباره "رفاقت با جان بولتون" سخیف ترین ناسزاها و مطالب را نثار من خواهند کرد. اگر دو خط استدلال من در رد رهبری مجاهدین بر خیزش اخیر صحیح باشد تمام این فحاشی ها باد هوا خواهد بود.

اما استدلال من! سازمان مجاهدین دارای یک برنامه ۱۰ ماده ای است. در بند هشتم (۸) آن به وضوح چنین آمده است: "ما مالکیت شخصی، سرمایه گذاری خصوصی و بازار آزاد را به رسمیت می شناسیم...." این سه مؤلفه از بند مورد نظر را فراموش نکنید تا به آن برگردم.

از نظر نگارنده خیزش آبان را می توان در ادامه جنبشی ارزیابی کرد که نطفه آن با شعار "اصلاح طلب- اصولگرا- دیگه تمومه ماجرا" در نزدیک به ۸۶ شهر کشور شکل بست و به مدت ده روز رشد داشت و اگر چه ظاهراً در خیابان سرکوب و جمع شد اما به شکل واقعی تری در هفت تپه و فولاد و هپکو و آذرآب و پتروشیمی ماهشهر و ده ها مرکز تولیدی خرد و کلان دیگر بزرگ و کامل شد. ستراتیژی بدوی و اصلی این خیزش که خود را در متن عروج دور جدیدی از جنبش کارگری بازتولید می کرد – می کند - مخالفت صریح و قاطع و بی تخفیف با "خصوصی سازی" است. از نظر نگارنده مخالفت با "خصوصی سازی" به این مفهوم نیست که دولت حاکم در اداره مراکز تولیدی گل کاشته. بسیاری از مراکز دولتی یا ورشکسته اند و یا ماه ها دستمزد کارگران خود را پرداخت نکرده اند. باری علاوه بر نکات پیش نوشته پرچم اصلی جنبش نیز با شعار "نان- کار – آزادی" بر فراز دستان پر توان کارگران به نمایش در می آمد و کماکان در می آید. متحدان این جنبش با همین شعار در دانشگاه جنبش دانشجویی و خود را به عنوان پاره ای از آن "فرزند کارگران" دانستند و به صراحت تأکید کردند که کنار پدران کارگیشان می مانند.

به این ترتیب پرسش اصلی این است که اگر خیزش آبان در ادامه خیزش دی قابل تبیین است و در این مدت مسئولیت حفظ و حراست و استمرار آن جنبش بر دوش کارگران هفت تپه و فولاد و هپکو و... بوده؛ برنامه خصوصی سازی و اقتصاد فریدمنی بازار آزادی مجاهدین می خواهد به کدام بخش از نیازهای جنبش پاسخ گوید؟ این برنامه نیز درست مانند برنامه یک سازمان دست راستی دیگر که خود را "مدیریت شورای گذار" می خواند و افراد محافظه کار وابسته به نوکان های جنگ طلب امریکائی را – امثال محسن سازگارا و شهریار آهی - در خود سازمان داده است؛ نه فقط هیچ شانس برای کسب قدرت سیاسی ندارد بلکه از نظر منطقی نیز نباید از سوی معترضان به فقر و گرانی و تورم و بیکاری استقبال شود. مگر آن که ساز و کارهای دیگری در کار باشد که خارج از فهم نگارنده است.

اما بازگشت خاندان "جلیل سلطنت" و یگانه بازمانده و دارنده "فر شاهنشاهی" به قدرت سیاسی همیشه من را یاد آن مثل و خاطره رفیق دردانه ام شاملو در روم و در مواجهه با تظاهرات جمعی "شاه دوست" می اندازد که "یارو رو به ده راه نمی دادند می گفت به کدخدا بگید جای من را روی پشت بام بیندازد!" اما از این لطیفه که بگزریم من در مقاله ای مستقل تحت عنوان "حافظه تاریخی ما و اعلیحضرت آنان" امکان عروج مجدد سلطنت طلبان از نوع خانواده پهلوی را به طور مستند و مستدل پاسخ داده ام و از این می گذرم. با این همه وقتی که به مصاحبه های این "جوان" (رضا پهلوی) و به ویژه دو مصاحبه اخیرش با تلویزیون ایران اینترنشنال دقت می کنم سخت حیرت زده می شوم که چگونه ممکن است یک نفر با داعیه کسب قدرت سیاسی از فهم و تجزیه و تحلیل ساده ترین مباحث سیاسی اقتصادی نیز عاجز باشد. باز هم "فرشگردی" های اطراف شاهزاده که می توانند دو کلمه حفظ کرده را بلغور کنند!! برای این که به عرض بنده برسد فقط اندکی در تحلیل مشعشع شاهزاده پیرامون خیزش آبان با اشاره به انقلاب کوبا و نام بردن از کاسترو و چه گوارا تأمل کنید!

۸. به محور اصلی بحث خود وارد می شوم. به **ضعف ها و قوت های خیزش آبان** می توان و باید به طور مبسوط پرداخت. با توجه به طولانی شدن بحث از نظر من فقدان یک حزب سیاسی کارگری انقلابی در رأس رهبری این جنبش و هر جنبش آزادیخواه و برابری طلب دیگر مهم ترین دلیل ناکامی آن است. مضاف به این که تبدیل نشدن طبقه کارگر از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود، و مولفه هائی همچون فقدان تشکل های مستقل کارگری در محیط کار و البته یک تشکل سراسری کارگری - که همگی به هم تنیده اند- در شمار ضعف های مشهود خیزش است. اما درباره نقاط قوت این خیزش. چنان که دانسته است سوسیالیست ها هر جنبشی را بر اساس موتور محرکه طبقاتی آن، طبقات شکل دهنده؛ شعارها و مطالبات ارزیابی می کنند. جنبش ارتجاعی سبز که هسته مرکزی و رهبری اش را اصلاح طلبان شکل می دادند مطالبه اصلی اش "رای من کو" بود و گرچه در ادامه به جاهای دیگر کشید و از کنترل اصلاح طلبان خارج شد اما در این برهه به هسته های بسیار کوچک و شدیداً آسیب پذیر تجزیه شده بود که راه به جایی نمی برد. مضحک ترین طرح و پیشنهادی که در مورد اتخاذ یک تاکتیک معین برای پیشروی جنبش شنیده شد و من در طول نزدیک به چهار دهه فعالیت سیاسی هنوز با شنیدن آن به عقل سالم طراحش شک می کنم همان ماجرای مسخره "اسب تروا" در روز ۲۲ بهمن ۸۸ بود که از سوی عطاالله مهاجرانی به عنوان یکی از "نظریه پردازان" پنجگانه جنبش سبز مطرح شد!!

مرکز تجمع خیزش سبز خیابان های شمال تهران از ونک تا اطراف ۷ تیر و غیره بود. عناصر و افراد آن را دختران و پسران آیفون سیکس به دستی تشکیل می دادند که آخر شب روی تر و تمیز بودن انحنای جراحی دماغ خود کل کل راه می انداختند و تعداد الماس های ساعت رولکس خود را به رخ هم می کشیدند. همان پورشه سوارانی که اگر بهای بنزین نه ۳ هزار تومان که ۳۰ هزار تومان هم شود کک شان نخواهد گزید و کماکان در خیابان های شهرک غرب و جردن بدون توجه به ایست و جریمه پولیس لانی خواهند کشید!! همان ها که بعداً در تشییع جنازه آن خواننده پاپ نیز در جمعیت میلیونی سنگ تمام گذاشتند! اوج مطالبات آن جنبش در نماز جمعه رفسنجان به میان کشیده شد. تمام زور موافقان و مبلغان چپ دموکراتش این بود که با پیروزی موسوی افرادی همچون راغفر یا مؤمنی زمام امور اقتصادی کشور را به دست گیرند؛ باد به غیغ "بورژوازی ملی" بیندازند و از "تولید داخلی" در برابر "تولید بنجل چینی" دفاع کنند. هیچ مشکلی هم با **خصوصی سازی** نداشتند، چنان که من (سال ۸۹) در مقاله ای مبسوط و مستند "**اقتصاد بازاری موسوی**" شرح داده ام. خیزش دی ۹۶ اما از اساس با جنبش ارتجاعی سبز و خواهر خوانده آن محفل بنفش از بیخ متفاوت بود. (بنگرید به بخش نخست همین مقاله تحت همین عنوان)

اما درباره نقاط قوت خیزش آبان! مستقل از این که طرح این نکته که "نباید اجازه داد این خیزش ها به سرعت رادیکال و قربانی خشونت شوند" امری کاملاً ذهنی است و مردم خشمگین در چنین مواقعی برای شنیدن نصیحت به خیابان نیامده اند، مسأله اصلی این است که به هر حال سرعت رادیکال شدن و در آویختن با پولیس با توجه به عدم توازن قواء در بهترین تخمین این خیزش ها را ظرف یک هفته تا ده روز خاموش می کند، تلفات زیادی به جا می گذارد، دستگیری های زیاد و ضرب و شتم و جراحت بر هزینه ها می افزاید و خیزش را به محاق می کشد. هر میزان که مردم زحمتکش بیشتری بدون درگیری مستقیم با پولیس و عوامل سرکوب به این خیزش ها اضافه شوند شانس پیروزی آن ها فزونی می یابد. هگل جایی گفته بود هر کمیتی سرانجام امکان تبدیل شدن به کیفیت را دارد. در **مجموع خیابان بیش از یکی دو هفته نمی تواند میزبان اینگونه خیزش ها باشد مگر آن که دیگ اصلی جنبش در جای واقعی خود بجوشد**. و آن جایی جز کارخانه و مراکز تولیدی صنعتی بزرگ و تعیین کننده نیست. انقلاب بهمن ۵۷ نه با راهپیمایی های

میلیونی خیابانی و نه با مزخرفاتی همچون گوادالوپ شاه را مات کرد. انقلاب بهمن ۵۷ زمانی پیروز شد که "کارگر نفت ما - رهبر سر سخت ما شد."

۹. خیزش آبان بسیار سریع تر از زمان مورد انتظار رادیکالیزه شد و معترضان زیادی به خاک افتادند. چرا؟ ج ۱ پیشتر و در جریان خیزش ۸۸ نشان داده بود که از این تجربه (برخاسته از انقلاب بهمن) و توان مدیریتی در کنترل اعتراض های خیابانی برخوردار است که با حداقل تلفات و زخمی های ممکن آن ها را کنترل کند. خیزش ۸۸ اگر در سوریه بشمار اتفاق افتاده بود همان یکی دو روز اول ده ها هزار کشته بر زمین می ماند. از سوی دیگر نخستین دلیل تلفات اندک خیزش ۸۸ این بود که مردم در سطح میلیونی یا ده ها هزار نفری در خیابان حضور داشتند و تمام کوچه پس کوچه ها را پر کرده بودند. شلیک به مردم معترض میلیونی کار آسانی نیست. مقایسه کنید حمله ارتش شاه به تجمع ۱۷ شهریور و انفعال در عاشورای ۵۷ را. در دی ماه ۹۶ نیز حکومت کوشید محور سرکوب و کنترل تظاهرات را بر ضرب و شتم خیابانی و زهر چشم گرفتن و در نهایت دستگیری بگذارد. گرچه ما از تعداد واقعی تلفات خیزش ۹۶ آگاه نیستیم اما تصور می کنیم با توجه به عمق رادیکال آن پولیس تا حد ممکن "مدارا" کرده بود!! آبان ۹۸ اما از بیخ و بن با سایر خیزش هایی که تا کنون ظرف چهل سال گذشته سراغ داشته ایم متفاوت بود. نیروهای پولیس از همان ابتداء به خشن ترین شکل ممکن به تظاهرات شیخون زدند و حتا کار به فاجعه بسیار غم انگیز تیراندازی مستقیم با سلاح های مهلک جنگی کشیده شد! برآستی چرا در این خیزش حکومت از همان ابتداء تحمل خود را از دست داد و معترضان را به خاک افکند؟ در تحلیل شخصی من - که تبعاً هیچ ابرامی بر صحت آن ندارم - ماجرا از این قرار است که هرگاه دیپلوماسی خارجی ج ۱ در خارج از کشور ضعیف عمل کرده در داخل با شدت بیشتری تو سر مخالفان زده است. شکست برجام؛ بی نتیجه ماندن طرح اینستکس، پا در میانی های بی فایده نخست وزیر جاپان تا رئیس جمهور فرانسه از یک سو و فشار روز افزون تحریم ها از سوی دیگر در مجموع ج ۱ را درمخمسه ای عجیب قرار داده است که به روشن ترین شکل ممکن در سخنرانی ده روز قبل روحانی در یزد شنیده شد. "با شرایط انزوای کنونی کشور را نمی شود ادامه کرد و برای خروج از این بن بست تنها راه رفراندوم است!"

اگر چه تا کنون روحانی از موضوع رفراندوم مورد نظر خود سخنی نگفته است اما به احتمال فراوان او و دوستانش راه خروج از بن بست فعلی را در ادغام در سرمایه داری غرب و به ویژه امریکا می دانند!

۱۰. من ده سال پیش طی یک مصاحبه مبسوط در پاسخ به پرسش های "شش تائی" مجله "آرش" کاپیتان پرویز قلیچ به نکته ای پرداختم که مرور زمان درستی آن را ثابت کرده و با اشاره ای شتابزده از آن می گذرم. اساساً حکومت های برآمده از انقلاب یا کودتا خلاف حکومت های متعارف به نحو عجیبی کمتر رفرم پذیر هستند و غالباً "صفر و یک" عمل می کنند. در سال های اخیر سیاستمدارانی چون زین العابدین علی و حسنی مبارک و پیش از ایشان شاه ایران نماد تبیین دیپلومات های متعارفی بودند که به محض در تنگنا واقع شدن قدرت را رها کردند. یک بخش مهم این ماجرا به سرسپردگی این دیپلومات ها به قدرت های برتر امپریالیستی و اطاعت از دستورات نیز مربوط می شود. شاه به محض توصیه سالیوان کشور را به امان خدا ول کرد و رفت. اما فی المثل حکومت هایی مانند سوریه بشمار اسد - و حتا صدام و قذافی - تا آخرین امکان مقاومت کردند و با دستور و توصیه این و آن کنار نرفتند. با توجه به پایان دوران "استقلال بورژوازی" - از هر نوع - دوستانی از چپ خلقی این خصلت را به حساب "استقلال سیاسی" این حکومت ها گذاشته اند اما در تعریف ارتباط این استقلال کذانی با جهانی شدن اقتصاد در دوران نئولیبرالیسم در مانده اند!

درواقع همین خصلت صفر و یک است که امکان رفرم در حکومت هایی شبیه ج ۱ و سوریه را منتفی می کند. در جریان انتخابات ۸۸ و پس از تأیید رهبر ج ۱ مثل روز روشن بود که تمام تهران که سهل است کل کشور نیز راهپیمایی

سبز کنند آن انتخابات تکرار نخواهد شد. من با وجود خوشبینی دوستان لیبرال چپ خود این مدعا را مکتوب و دلایل آن را مدون کردم. ماجرای "بنزین خونین" را نیز باید در همین قاعده ارزیابی کرد و ژست های توخالی چند پارلمانتاریست فرصت طلب در کنار کل مجلس شورای اسلامی را – که پیش از اظهار نظر صریح عالیترین مقام سیاسی مذهبی ج ۱ - قصه پردازی می کردند در موارد مشابه هرگز نباید جدی گرفت!

شاید بتوان گفت – به عنوان یک توصیه به دوستان "چپ لیبرال" و "مشروطه گرا" - که با توجه به فرا پیش بودن انتخابات مجلس اسلامی بهترین نتیجه این قسمت از بحث ما مهمل بودن حمایت از کل جبهه اصلاحات به هر صورت اعم از رأی دادن است! جریانی که از **"توسعه سیاسی"** - دموکراتیزاسیون سبک کار - دوم خرداد[جوزا] ۷۶ به دفاع از **نرمالیزاسیون** دوران روحانی فرو افتاده همان بهتر که سرش را زمین بگذارد و بکپد!

۱۱. به این بخش که رسیدیم جالب است اشاره کنم که در وقایع ۱۸ تیر[سرطان] ۱۳۷۸ اصلاح طلبان با منت و نخوت کنار جریان دانشجویان خودی (تحکیمی ها) ایستادند. در انتخابات ۸۸ چون خود را از پیش برنده می دانستند تا مدت ها در مقابل نظام سیاسی حاکم قرار گرفتند و چند صباحی هم زندان دارای "اینترنت پرسرعت و استخر" - به تعبیر جناب حجاریان- و "نوساز" - به تعبیر جناب ع عبدی را تجربه کردند. (البته این دومی قبلاً کلنگی بودن ساختمان زندان را رد کرده بودند! باری ماجرای ادعای "کودتا" و "تقلب" در انتخابات ۸۸ سرانجام با معجون و نفس حق "تئوریسین اصلاحات" به عبارت سلیس "تدلیس" تکامل یافت و ماجرا تمام شد. اما از این ها که بگذریم موضع اصلاح طلبان در خصوص خیزش دی ۹۶ بسیار قابل تأمل است. "برادران امنیتی" دیروز که برای اولین بار بعد از دوم خرداد با خیزشی مواجه می شدند که نه فقط کمترین سمپاتی به جناح ایشان نشان نمی داد بلکه حتی زیر آب شان را هم می زد ناگهان دور سید خندان گرد شدند تا تصمیم بگیرند که **"بله! اصلاً بعله! اینا که تو دانشگاه تهرون گفتن اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا؛ یه جمع چل پنجا نفره بیشتر نبودند که....."** برای اثبات این کشف کشف اصلاح طلبان هابز خوانده ابتداء از تمام بچه محل های خود - از جمله علوی تبار و عبدی و حجاریان و شرکاء و سهامداران - استشهدا محلی گرفتند. اما این سند ممهور و مطابق با اصل کافی نبود. سپس رفتند سراغ "چریک پیر"! کی؟ همان کسی که برای یک قرار پنج دقیقه ای با مصطفی شجاعیان روزها و ماه ها خماری کشیده بود! بله درست حدس زدید. بهزاد نبوی! بهزاد خان که خود را "عضو ثابت و غیر قابل تغییر" - به نقل از نوذر آزادی از سریال "ایتالیا ایتالیا"- مجاهدین انقلاب اسلامی می دانند بارها و آخرین بار همین سه هفته پیش به صراحت ابراز لحنیه فرمودند که: "در اعتراضات دی ۱۳۹۶ در تهران تظاهرات محدودی برپا شد؛ شاید حدود ۲۰۰ نفر مقابل در اصلی دانشگاه تهران شعار اصلاح طلب؛ اصولگرا؛ دیگه تمومه ماجرا سر دادند که احتمالاً مربوط به گروه های چپگرا و مخالف انقلاب بودند!" (به نقل از یک توثیت از اینترنشنال) تا این جا مسؤولیت خطیر جناب نبوی تمام می شد و بقیه کار از جمله گراو دادن به امثال قوچانی و دوستانش سپرده می شد. منتها جناب نبوی با آن همه سابقه "چریکی" روشن نمی کرد که این دوصد نفر ناقابل پشت حصارهای دانشگاه مگر چقدر بار سیاسی دارند که ظرف دو سال گذشته شما و برادرانتان راه و بیراه به ایشان گیر می دهید؟ ۲۰۰ جوان در برابر آرای میلیونی سیدخندان راه به کجا تواند برد که شما ول کن معامله نیستید؟ در ماجرای دی ۹۶ اصلاح طلبان ده ها بار بیشتر از اصولگرایان نسبت به "عدم سرکوب" خیزش مردم بی لبخند ناشکیبائی کردند و به دستگاه های پولیسی حکومت گیر دادند که "پس چرا نمی زنید؟" یکی از این ناشکیبان جناب مهاجرانی و جلائی پور فرماندار بودند. از قرار آب و هوای لندن و حمایت های مادی و معنوی آل سعود آن دوزار "تسامح و تساهل" عطا خان را نمدار کرده!

بعد از خیزش دی ۹۶ دو جناح به ضرورت دریافته اند که با وجود هرگونه اختلاف سیاسی داخلی، یک جریان بالنده و جوان و در عین حال با پیشینه تاریخی غنی در تقابل جدی با ایشان در حال عروج است که فی الحال از هفت تپه و فولاد و هپکو برخاسته و در میان دانشجویان انقلابی - که خود را فرزند همین کارگران می خوانند - نیز ریشه دوانده. به این ترتیب از دی ۹۶ عملاً صف بندی های مبارزه طبقاتی نه فقط روشن تر شده بلکه قطب های اصلی آن نیز به وضوح معین گردیده!

۱۱. یکی از مراکزی که در جریان خیزش آبان بیش از هر مؤسسه و اداره دولتی و خصوصی دیگری مورد تعرض قرار گرفت - به گواهی آمار دولتی - بانک ها بودند. براستی کیست که نداند بانک ها ظرف سال های گذشته و به ویژه بعد از عروج دولت احمدی نژاد چه پوستی از کله مردم فقیر و زحمتکش کنده اند. بالا کشیدن سپرده های کوتاه و بلند مدت طیف های تحتانی جامعه که تنها پس انداز خود را برای دوزار سود به این مؤسسه ها سپرده بودند واقعاً یک فاجعه است که خسارات ناشی از تأخیر در پرداخت این سپرده ها با توجه به سقوط ارزش برابری ریال با دالر و تورم هرگز پرداخت و جبران نشد.

اجازه بدهید برای رفع خستگی به یک فکت اشاره کنم. من در سال ۱۳۹۴ مبلغ ۵۰ میلیون تومان به مؤسسه ثامن الحجج سپردم تا از قبل سود آن مرهمی بر زندگی خود بگذارم. با توجه به این که در این برهه هنوز از طرف وزارت کار به عنوان "مستمری بگیر" با حداقل دستمزد شناخته نشده بودم. در این برهه قیمت یک خود رو پراید چیزی در حدود ۲۱ میلیون تومان بود (دولتی). در واقع با این سپرده ما می توانستیم دو دستگاه پراید بخریم و هفت هشت میلیون تومانی هم برای مان بماند. مانند خیلی دیگر از مراکز مالی؛ این مؤسسه - که اکنون به بانک انصار تبدیل شده - و سایر مؤسسه های مشابه با گردن کلفتی تمام گفتند پول نداریم و ده شاهی از سپرده شما را پس نمی دهیم! من البته به عنوان کسی که زیر و بم این اقتصاد فاسد و مراکز مالی غارتگرش را خوب می شناسم به هیچ عنوان شگفت زده نشدم. باری آن سپرده ۵۰ میلیون تومانی را عودت ندادند و ندادند و ندادند تا دالر سه هزار تومانی شد ۱۶ هزار تومان و بهای همان پراید حلی شد دو برابر چیزی نزدیک به ۵۰ میلیون تومان. به عبارت دیگر مؤسسه مالی ثامن بسادگی و با گردن کلفتی دستکم و در خوشبینانه ترین حالت ۲۵ درصد پول من مستمری بگیر را بالا کشید. حالا تصور کنید این مؤسسه ها با سرمایه ها و سپرده های نجومی و کلان چه کردند. بالاخره بانک هائی که نمادشان امثال خاوری (رئیس فراری بانک ملی) و علی صدقی (رئیس اسبق بانک رفاه کارگران) باشند معلوم است که در چنین خیزش هائی مورد تعرض مردم گرسنه قرار می گیرند.

در افزوده : به گزارش تسنیم "فیش حقوقی علی صدقی که در رسانه ها منتشر شد؛ به عنوان مدیر عامل بانکی که نام کارگران را یدک می کشد نزدیک به ۲۴۰ میلیون تومان بوده!!!!" به عبارت دیگر این جناب صدقی که منصوب برادر رئیس جمهور محترم تشریف داشته دستکم در برهه مورد نظر ماهانه به اندازه ۲۴۰ کارگر حقوق دریافت می کرده. حالا مزایا و پاداش و عیدی و حق استراحت اهل و عیال بماند.

معلوم است در روزگاری که خبر مثل برق منتقل می شود و تحتانی ترین مردم کوچه و خیابان نیز نسبت به چنین اخباری مطلع هستند بانک ها و مؤسسه های مالی زیر ضرب قرار می گیرند. حالا من اصلاً وارد بحث های تکراری "ضدکاپیتالیستی" بودن حمله به بانک ها که خب همه آن را تکرار می کنند نمی شوم.

۱۲. از ابتداء گفتم که حال ناخوشایند من احتمالاً به انسجام و یکدستی مقاله لطمه خواهد زد. با این فرض مسلم وارد این برخورد دوگانه ی ج ا با اعتراض های مردمی و خیزش های توده نی شویم. رسانه های صوتی تصویری ج ا صبح تا شب مشغول پخش باتوم خوردن واسکت های زرد فرانسوی و نکوهش پولیس سرکوبگر فرانسه است. تردید ندارم

کمتر رسانه ای به اندازه "پرس تی وی" اخبار جنبش وال استریت را پوشش داده باشد. بسیار خوب چگونه است به اینجا که می رسد رسانه های دولتی ایران نه فقط اخبار و اطلاعات را سانسور می کنند بلکه معترضان را به جریان ها و سازمان های مرده و مرتجعی نسبت می دهند که اگر حتی یک درصد مدعای شان درست باشد آنگاه باید در تمام ساز و کارهای امنیتی حاکم به دیده تردید نگریست؟

۱۳. من به دلیل بیماری بیش از دو ماه است که از خانه خارج نشده ام. و دسترسی ام به اخبار با توجه به قطع نت، دوستان و عزیزانی بوده اند که برای ملاقات به خانه می آمدند و ضمن نقل اخبار تصاویر و فلم هایی از اعتراضات را برای من به نمایش می گذاشتند. در یکی از این فلم های کوتاه جوانی را دیدم که در مقابل یک افسر تا بن دندان مسلح پولیس ایستاده بود و فریاد می کشید: "شلیک کن! بکش! من ده روزه غذای گرم نخورده ام. گشمنه بابا! گشمنه!" وجدانم و شرافتم را شاهد می گیرم که از لحظه مشاهده این فلم دو دقیقه نمی بارها گریسته ام!

آنچه که جوان حاضر در فلم کوتاه می گفت چیزی بیش از "درد مشترک" است. درد ۱۸ میلیون حاشیه نشین که قوت روزانه شان را از سطل های آشغال می یابند. در سرزمین مازراتی سواران!

در واقع جغرافیای اعتراض ها نیز نشان می دهد که این مردم گرسنه و بیکار هستند که جوش آورده اند! متأسفانه به دلایل پیشگفته دوستان فراوان من نتوانستند یک آمار نصفه نیمه میدانی برای من تهیه کنند. با این حال در همان هیر و ویر شهرک های فقیر نشین اطراف تهران از جمله اسلام شهر و مارلیک و قلعه حسن خان ۱۲۷ نفر مورد پرسش دو سؤال ساده دوستان من قرار گرفتند.

الف. از این ۱۲۷ نفر ۹۱ نفر گفته بودند اصلاً خودرو ندارند! ۲۱ نفر گفته بودند موتور سیکلت دارند و با آن در تهران و جاهای دیگر مسافركشی می کنند. از ۱۵ نفر دیگر ۹ نفر دارای خودروی پراید بودند؛ سه نفر نیسان وانت داشتند و ماشین بقیه متفرقه از جمله پژو ۴۰۵ بوده. همه ۱۵ نفر دارندگان خودرو به دوستان ما گفته بودند که با وجود مشاغل متفرقه از معلمی تا کارمندی شهرداری در ساعات بیکاری مسافركشی می کنند!

ب. اگرچه در آن شرایط خاص "پرسش میدانی" که به وضع جنگی مانسته بوده؛ دوستان من به طور تقریبی توانسته بودند دریابند که در آمد متوسط پرسش شوندگان از ۷۰۰ هزار تومان تا ۲۸۰۰ هزار تومان متغیر بوده. تعدادی از آن ۱۲۷ نفر به دوستان من گفته بودند که زندگی شان از طریق خرده دزدی، جیب بری و مشابه می گذرد. به طور واقعی ۹۳ نفر از ۱۲۷ نفر گفته بودند که کل درآمد ثابت شان از همان ۴۵ هزار تومان یارانه فراتر نمی رود که خب قدرت خرید آن اکنون به حدود ۶ هزار تومان کاهش یافته.

من به عنوان یک پژوهشگر حرفه ای اینقدر می فهمم که آمار و ارقام پیش نوشته نمی تواند مبنای هیچ تحلیل و تفسیر منسجمی واقع شود. با این همه وقتی که اوضاع اقتصادی را از مبدا زندگی شخصی خودم شروع می کنم و به معارضان شهریار تا بهبهان می رسم عمق فاجعه جانم را می سوزاند!

بعد از تحریر!

حال مردم کارگر و زحمتکش ایران بد است! بدتر از همیشه! از ۱۴ میلیون حاشیه نشین – که رئیسی در مناظره با روحانی در سال ۱۳۹۶ می گفت و به نظر می رسد رقم واقعی اش تا ۱۸ میلیون باشد- و اکثریت مطلق مردمی که زیر خط فقر دست و پا می زنند و حتی پول کشیدن دندان پوسیده ای را ندارند که خواب در چشم ترشان شکسته و.... همه حال شان بد است. این فاجعه اما یک روی سکه است.

وقتی دولتی و نظامی برای بهبودی حال مردم اعم از رفاه و معیشت و افزایش دستمزد بالای خط فقط ۷ میلیونی و.... دست به هیچ حرکت ملموس و مؤثری نمی زند و فقط شعار می دهد و تنها دغدغه اش واگذاری اموال دولتی و باز

کردن هر چه بیشتر زنجیرهای بازار و خصوصی سازی و انجماد دستمزد و مشابه است دقیقاً روی انبار باروت فقر و بیکاری و حاشیه نشینی نشسته و بدون افزایش سه برابری بهای بنزین نیز باید منتظر انفجار این انبار باروت باشد. ماجرای بنزین ظاهراً تمام شد و عوارض تورمی اش سه چهار ماه دیگر چنان بیرون خواهد زد که
خسته شدم. توان تحلیل رفته تن و جان بیمارم بیش از این اجازه نمی دهد و وجداناً اگر اصرار و ابرام تعداد فراوانی از دوستان گرمابه و گلستان نبود واقعاً و بی مبالغه نوشتن یک بند این متن نیز دلم را می آورد.
محمد قراگوزلو.

مقاله در تاریخ ۲۴ نومبر و ۳ آذر [قوس] تکمیل شد.

*شکوه خیزش مردم بی لبخند عنوان مقاله ای مبسوط و پرخواننده است که در تحلیل خیزش دی ۹۶ نوشته شد.